

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1385/07/11

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين وهو خير ناصر ومعين. الحمد لله والصلاة علي رسول الله وعلي آله آل الله لاسيما علي مولانا بقية الله واللعن الدائم علي اعدائهم اعداء الله. الي يوم لقاء الله. الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله.

مقدمه

متن ذیل ، تقریرات درس خارج فقه مقارن استاد حسینی قزوینی مدظله العالی است که در سال تحصیلی 85-86 در مدرسه دارالشفاء برگزار شده است .

موضوع اصلي آن «وضو از دیدگاه شیعه و سنی» است ؛ ولي از آن جايي که سال اول تدریس فقه مقارن بوده ، مطالب مقدماتي در باره این فقه مقارن و تعريف آن ، پیدایش مذاهب اهل سنت ، اسباب اختلاف فقها و ... نیز بحث شده است .

این مطالب توسط يکي از شاگردان معظم له تقرير ، تلخیص و تحقيق شده است که امیدواریم برای دوستان عزیز قابل استفاده باشد .

درباره فقه مقارن تعريفات زيادي وجود دارد که به چند مورد از آن به صورت مختصر اشاره مي کنيم.

يطلق الفقه المقارن - اولاً- و يراد بها: جمع آراء المختلفه في المسائل الفقيهيه علي صعيد واحد دون اجراء موازنة بينها.

الأصول العامة للفقه المقارن، السيد محمد تقي الحكيم، ص13

فقه مقارن عبارت است از جمع دیدگاه‌های مختلف در مسائل فقهی در یک موضوع بدون آن که مقایسه‌ای صورت بگیرد.

ما قطعاً به دنبال این تعریف از فقه مقارن نیستیم؛ زیرا هدف اصلی ما از کنار هم قرار دادن فروع فقهی شیعه و سنی، موازنه بین این دو دیدگاه است؛ هم از نظر مصدر و منشأ هر یک از دو دیدگاه و هم از نظر اعتبار و مشروعیت این دو مصدر.

مصدر فروع فقهی در مذهب جعفری، یکی از دو ثقل اکبر به جای مانده از رسول خدا؛ یعنی اهل بیت علیه السلام و مصدر و منشأ آن در مذهب اهل سنت صحابه هستند.

در حقیقت وظیفه فقه مقارن این است که ثابت کند کدامیک از این دو دیدگاه اعتبار شرعی دارد و با قرآن (کتاب حق) مطابقت دارد و کدامیک از این دو این ویژگی را ندارد.

پس تعریف اول جناب آقای حکیم با هدف اصلی فقه مقارن سازگاری ندارد.

در تعریف دوم می‌گوید:

ويطلق ثانيا علي: جمع الآراء الفقهية المختلفة وتقييمها والموازنة بينها بالتماس أدلتها وترجيح بعضها علي بعض.

آراء مختلف را کنار هم قرار بدهیم و بین آن‌ها تقسیم بندی و مقایسه کنیم و همچنین ادله آن دو را بررسی و از بین آن‌ها یکی را بر دیگری ترجیح بدهیم.

این تعریف با هدفی که ما در فقه مقارن دنبال می‌کنیم، سازگاری دارد

تعریف سوم را آقای حسن احمد الخطیب در کتاب الفقه المقارن، ص 50 این چنین بیان می‌کند:

نوع خاص من دراسة الفقه ويراد بها العلم باحكام الشرعيه في مختلف الابواب من حيث معرفة آراء الفقهاء والعلماء ومذاهبهم المتفقه او المختلفة فيها مع بيان ادلتهم وقواعدهم الاصولية.

فقه مقارن، یعنی يك نوع نگرش ویژه در حوزه بررسی های فقهی که هدف از آن آگاهی به احکام شرعی در ابواب مختلف فقهی و شناختن نظریه ائمه و فقهای مذاهب؛ چه آن جایی که مورد اتفاق است و چه مورد اختلاف هست. بعد در آخر می گوید:

مع سبرها به الادلة وموازنة بعضها ببعض واختيار اقربها الي الحق واوليها بالقبول.

کلمه «سبر» با سین؛ یعنی نگرش عمیق به این ادله و مقایسه کردن آن ها با یکدیگر این تعبیر از فقه مقارن، تعبیر خیلی قشنگی است. وقتی بررسی و نگرش عمیقی به هر دو فقه از نظر ادله بشود، یافتن اقرب الي الحق و اولي بالقبول بسیار آسان خواهد بود.

یکی از بحث های مقدماتی که باید مطرح کنیم، این است که: «ارزش ها و شاخص های اقرب الي الحق» چیست؟ این بحث بسیار مهمی است که در ابتدا امر روشن شود. وقتی این بحث روشن شد، یافتن نظر حق به راحتی امکان پذیر خواهد بود. آن وقت اگر يك فقیه حنفی نظرات ابوحنیفه را مطرح و و ادعا کرد که نظر حق همین است ما با این شاخص هایی که در اول بحث تعیین کرده ایم، به راحتی می توانیم صحت و یا ابطال این نظریه را ثابت کنیم. در درجه اول ما باید سراغ کتاب خدا برویم تا ببینیم که قرآن برای حق بودن و حق نبودن چه شاخص های را مطرح کرده است. بعد سراغ سنت قطعی می رویم و این شاخص ها استخراج می کنیم.

متأسفانه این شاخص ها در مذاهب دیگر بر اساس قرآن و سنت قطعی نیست؛ مثلاً مبنای ابوحنیفه و معیار او در تشخیص حق و باطل مخالفت با امام صادق علیه السلام است.

حنفی ها هم چشم بسته نظر او را می پذیرند و خیال می کنند هر آن چه را که آقای ابوحنیفه گفته است، وحی منزل است و سنت قطعی بر این است که نظر ابوحنیفه را بپذیریم؛ چون روایت نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

مردی خواهد آمد، دین مرا زنده خواهد کرد، به او سلام برسانید.

حتي مي گویند که ابوحنیفه گفته است که:

لوادركني رسول الله لاخذ بكثير من قولي.

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 13، ص 386

اگر پیغمبر هم زنده بود، سخن مرا قبول می کرد و به نظر من عمل می کرد.

اگر ملاک و شاخصه «اقرّب الي الحق و اولي بالقبول» را ما در ابتدا مشخص کنیم، در این گونه موارد به مشکلی برنخواهیم خورد.

آقای محمد الدثوقی در تعریف چهارم می گوید:

فالفقه المقارن مصطلح حديث يقصد به الموازنة بين آراء الفقهاء وبيان أسباب الاختلاف فيها ودرجة كل منهما من القوة و الصحة.

مقدمه في دراسة فقه الاسلامي، ص 206

فقه مقارن در حقیقت يك اصطلاح حديثي است که هدف از آن مقایسه میان دیدگاه های فقهاء و بیان ریشه اختلاف میان آن ها و بیان درجه ضعف و قوت آن ها است.

سؤال ما از جناب آقای دثوقی این است که شما وقتی می گویند: «ودرجة كل منها من القوة والصحة» ملاک شما برای تشخیص این قوت و صحت چیست؟ آیا کتاب و سنت است؟ یا احادیث جعلی و دورغینی که از پیشوایان شما به جای مانده است؟

تفتازانی از علمای معاصر در کتاب *داراسات في الفلسفة الاسلاميه* می نویسد:

يطلق الفقه المقارن و يراد بها الجمع الإراء الفقهية المختلفة و تقييمها و الموازنة بينها بالتماس ادلتها و ترجيح بعضها علي بعض وهو بهذا المعنا اقرّب الي ما كان يسميه الباحثون من القدامي بعلم الخالف او علم الخلافات.

فقه مقارن، گرد آوري آراء فقهي مختلف، ارزش دادن و موازنه میان آراء با توجه به ادله هر يك و ترجیح بعضي بر بعضي دیگر است.

یعني ما آراء شیعه و سني را در دو کفه ترازو بگذاریم و قیمت هر يك را با توجه به ادله آن ها معین و مشخص کنیم. بعد مي گوید:

این تعریفی که ما مي کنیم، قداً از آن تعبیر مي کردند به علم خلاف یا علم الخلافیات.

این تعریفاتی بود که از فقه مقارن شده است. تعریف منتخب ما هم این است که:

فقه مقارن، عبارت است از ذکر اقوال علمای شیعه و سني همراه با دلیل و ترجیح نظریه فقهای شیعه.

فرق بین فقه مقارن و علم خلافیات:

در حال حاضر در دانشگاه های بزرگ دنیا؛ همانند دانشگاه بزرگ ام القری، دانشگاه بین المللی مدینه، دانشگاه بزرگ اسلامی سوریه، کلیه شریعه کویت و... در مدخل متون درسی شان بعد از تعریف فقه مقارن، به فقه خلافیات می پردازند.

آیا فرقی بین فقه مقارن و علم الخلافیات هست یا نه؟

در علم خلافیات، عمدتاً فقه درون مذهبی مطرح است، نه برون مذهبی؛ مثل این که علامه حلی در کتاب *مختلف الشیعه* آراء مختلف فقهای شیعه را از زمان اسکافی و نعمانی که از آن ها در فقه به قدیمین تعبیر می کنند، تا سید مرتضی و شیخ طوسی و استاد بزرگوارشان مرحوم محقق حلی صاحب معتبر مطرح و ادله هر کدام را ذکر کرده است. و بعد از موازنه، مقایسه و مناقشه بین این آراء نظریه حق را انتخاب کرده است.

همچنین از علمای اهل سنت، ابن حزم اندلسی در کتاب المحلی این کار را انجام داده است. ابن حزم در این کتاب قهرمانانه وارد می شود و نخست نظرات فقهای حنفی و ادله آن ها را می آورد و حسابی می کوبد، ادله فقهای شافعی، مالکی و حنبلی را نیز می آورد و بعد از این که تکلیف همه را روشن کرد، رأی جدیدی ابداع می کند. در میان کتاب های فقهی اهل سنت، کتاب المحلی (با آن تصورات باطل خودشان) نوآوری زیاد دارد؛ مثل این که نباید تقلید کرد، در این کتاب ائمه مذاهب اربعه و از همه بیشتر ابوحنیفه را زیر سؤال می برد و تقلید از همه آن ها را باطل اعلام می کند.

دیدگاه فقهی وهابیت:

وهابی ها هم امروز به دنبال ایده ابن حزم هستند؛ چون تقلید از ابوحنیفه، محمد بن ادریس شافعی، مالک را که قطعاً بدعت می دانند. در باره احمد بن حنبل نظر نیمچه موافقی دارند. خود ابن تیمیه در کتاب های فقهی خودش تلاش می کند که زیر پرچم احمد بن حنبل سینه بزند و سه فقیه دیگر را زمین بکوبد. بعد از او شاگردش، ابن قیم الجوزیه نظریه استادش را خوب پروراند و ابهاماتی را که در نظریه ابن تیمیه بود را از بین برد و به کرسی نشاند. بعد این فقه به بوته فراموشی سپرده می شود تا قرن یازدهم و دوازدهم که محمد بن عبد الوهاب می آید و نظر ابن تیمیه را عمدتاً در مسائل عقیدتی زنده می کند. در مسائل فقهی خیلی حاضر نیست بها بدهد. هر چه جلوتر آمده اند، فاصله آن ها با فقه حنبلی زیاد تر شده است و امروز به دنبال این هستند که دانش جو ها و طلبه های خودشان را مجتهد بار بیاورند و از تقلید ائمه اربعه آن ها را جدا کنند.

هدف ما از مطرح کردن فقه مقارن:

همان طور که می دانید مسائل خلافي میان شیعه و سنی بسیار زیاد است. از وضو گرفته تا اذان، اقامه، مسأله تکتف، سجده، خمس، طلاق، متعه و... که حدود 47 مورد می شود.

هدف ما مطرح کردن تمامی مسائل خلافي نیست؛ بلکه آن مسائلي را مطرح خواهيم کرده که شيعه در اين چهارده قرن به خاطر آن ها مورد هجمه قرار گرفته و امروز هم مبتلا به جامعه است. اين که مثلاً اگر يك لباس نجس شد، شيعي مي گوید با آب قليل سه بار و با آب کر يك بار، اهل سنت قبول نمي کنند، اختلاف عميقي ايجاد نکرده است؛ اما بحث وضو، يك بحث ماهوي است و هجمه هاي فراواني عليه شيعه از اين بابت شده است.